

( کلیات جغرافیای تاریخی )

مشهد



نگارش :

پروفسور شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

تقی بینش

نخستین کنگره ایران‌شناسی (تحقیقات ایرانی)

## مشهد

شهرها هم سرگذشت دارند و گاهی سرگذشت آنها عبرت انگیز و جالب توجه است. شهر مثل يك موجود زنده به وجود می آید و زندگی و رشد می کند و پس از آن که به اوج شباب و قدرت رسید پیرو در مانده و بی رمق می شود و روزگاری هم ازین می رود. از نکته های شایان توجه درباره شهرها عوامل مؤثر در پیدایش آنهاست. این عوامل اگر چه مختلف و متعدد است اما قابل دسته بندی و استقصاست مثلاً بیشتر شهرهای قدیمی در کنار رودخانه یا دریاچه و دریا بنا می شده است که به آب دسترسی باشد از آن جمله است اصفهان در آغوش زاینده رود و رضائیه در کنار دریاچه ارومیه و گمرون که بعدها به پاس این که شاه عباس دست بر تقالیهارا از آن کوتاه کرد بندر عباس نامیده شد در کنار دریای عمان. گاهی برای این که شهر از خطر حمله دشمن و مهاجمان بیگانه در امان باشد در دامنه کوه و بر فراز بلندی ساخته می شده است مثال آن کلات نادری است که گذرگاه صعب العبور و هندسه پیچیده آن هنوز مایه اعجاب نظر اگیان است. در افسانه های قدیمی به شهرهای زیر زمینی اشاره شده است مانند دارالسلام اطرابلس که می گویند مسلمانها در آنجا زندگی می کردند و اوور عراق که اوولی آنرا در عمق دوازده متری کشف کرد. ری قدیم که در اوستا به نام رگا نامیده شده گویا بناهای زیر زمینی داشته است و این که در اخبار مذهبی گفته شده است تهران در آخر الزمان به زیر زمین می رود دور نیست با این مطلب بی ارتباط نباشد. در هزار و یکشب نیز

قبه‌هایی در خصوص عمارت‌های زیرزمینی هست که وجود این گونه ساختمانها را در گذشته تأیید می‌کند .

بعضی از شهرها وسعت و آبادی خود را مدیون شخصیت‌های مذهبی هستند و مشهد از آن جمله است. پیش از این که از برکت امام هشتم علیه‌السلام مشهد با وسعت روز افزون به وجود بیاید دوده ، به اسم نوقان و سناباد به فاصله یک میل یاربع فرسخ در آنجا وجود داشت. از روایت‌های تاریخی این طور فهمیده می‌شود که نوقان از سناباد بزرگتر و پر جمعیت تر بوده است .

نوقان به قول ادیسی و یعقوبی تا اواخر قرن سوم هجری (= نهم میلادی) حتی از طابران که در واقع حاکم نشین و مرکز طوس قدیم محسوب می‌شد بزرگتر بوده است . یاقوت هم نوشته است که طوس دوشهر بزرگ دارد: طابران و نوقان و هزار قریه دارد که مسلم منظورش نشان دادن اهمیت و وسعت ناحیه طوس بوده است نه دادن آمار دقیق. از نظر زبان شناسی نوقان باید از کلمه نیو New پهلوی به معنی نیک و نیکو یا نوک Nēvak به معنی زیبا و مناسب مشتق شده باشد ولی درباره فقه اللغة سناباد نمی‌توان نظر صحیح و مستدلی اظهار داشت . جز ، آخر آن پسوندی است که در آخر اسم بیشتر آبادیهای ایران هست و نباید خیلی قدیمی باشد ولی معنی سنا روشن نیست و نمی‌دانیم با این آبادی که مسلم پیش از اسلام هم آباد بوده است چه مناسبتی دارد. این که بعضی تصور کرده‌اند از سنا، عربی به معنی روشنی گرفته شده است از قماش اصفهان بودن اصفهان باید باشد و ارزش علمی ندارد. باید توجه داشت که طوس در زمان قدیم سرزمین آباد و مشهوری بوده است و به قول صاحب حدود العالم « اندروی شهر کها». برای رفتن از طوس به سرخس و مرو راهی بوده که از کنار همین نوقان و سناباد می‌گذشته است و شاید قسمتی از راه ابریشم معروف را که کاروانهای حله زمان فرخی از آنجا

به ترکیه و مغرب زمین می‌رفته شامل می‌شده است . راهی هم از طوس به نسا و ابیورد و نیشابور بود که به حکایت اسرار التوحید ابوسعید ابوالخیر بارها از آن گذشته بود و از کوه پایه‌های زیبای اطراف مشهد و دره‌های پر آب و سرسبز نقدر Noghondar و زشک Zoshk و کنگ Kang می‌گذشت .

طبری و یاقوت نوشته‌اند که در سناباد يك عمارت ییلاقی یا به اصطلاح امروز ویلا ساخته شده بود و کسانی از رجال دولتی آن زمان مثل جنید بن عبدالرحمن و حمید بن ابی‌غنم طائی در آن اقامت داشته‌اند. در بعضی از کتابها اسم این عمارت را دارحمید بن قحطبه ذکر کرده و آن را ملك شخصی حمید دانسته‌اند ولی احتمال می‌رود خالصه دولتی بوده و به نوبت در اختیار مأموران قرار گرفته است . شاید هم بنای اصلی را جنید بن عبدالرحمن که از سال ۱۱۱ تا ۱۱۶ هجری (۷۲۹ تا ۷۳۴ میلادی) از طرف هشام خلیفه اموی فرمانروایی خراسان را داشت و اغلب در طوس یا نیشابور می‌نشست ساخته باشد و دیگران آنرا توسعه داده باشند . حمید بن قحطبه نیز از عمال عباسیان بود و گزارش‌های از او به منصور دوانیقی در حبیب‌السیر نقل شده است که در خصوص ابو مسلم بوده است .

در هر حال وقتی هارون الرشید خلیفه عباسی و قهرمان افسانه‌های هزارویکشب برای فرو نشانیدن فتنه رافع بن لیث به خراسان آمد و ناگهان مریض شد چند روزی در این ویلا بستری شد و به روایت خواندمیر پس از سه روز همانجا در جمادی الاول ۱۹۳ هجری (= ۸۰۸ م) درگذشت. طبری نوشته است خلیفه مرگ خود را پیش‌بینی کرده بود و قول زکریای قزوینی در آثار البلاد اینست که منجمین گفته بودند خلیفه در طوس می‌میرد .

ولی خواندمیر از قول جبرئیل بن بختیشوع طبیب روایت کرده است که خلیفه خواب دیده بود در جایی که خاک قرمز دارد خواهد مرد بهمین دلیل وقتی

به طوس رسید و زمینهای رسی و قرمز رنگ آنجا را دید لرزی کرد و بیمار شد و سه روز بعد مرد. جسد خلیفه را در باغی متصل به عمارت ییلاقی سناباد دفن کردند و بقعه‌ای ساختند. در حدود ده سال بعد از این تاریخ مأمون که از مرو برمی‌گشت در سناباد توقف کرد و در حضور مردم حضرت رضارا به ولیعهدی برگزید ولی بعد پشیمان شد و حتی از رفتن حضرت به نماز عید جلوگیری کرد. به روایت شیعه امام ع در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری (= ۸۱۸ م) به دستور خلیفه مسموم شد ولی در این که انگور یا انار زهر آلود بوده است روایتها اختلاف دارد. شهرت دارد که جسد امام ع را در آب سناباد شسته‌اند بهمین مناسبت این آب از زمانهای قدیم عزتی دارد و هنوز هم کسانی که پایای شوق از راه دور به مشهد می‌آیند به دیدار آب سناباد که در یکی از کوچه‌های بن بست و کوتاه خیابان سنائی سعدآباد ظاهر است می‌روند و خلعتهای خود را متبرک می‌کنند.

خبری از بیهقی داریم که یکی از دبیران مسعود غزنوی به اسم ابوالحسن عراقی که گویا در مسجد بالاسر حضرت دفن است و مردی «سخت بدخو و باریک‌گیر» بود در مشهد کاروان‌سرای ساخت و دهی سبک خراج وقف کرد و کاریز مشهد را که خشک شده بود از نو روان کرد. اگر چه بیهقی درباره این کاریز توضیحی نداده است ولی به احتمال کلی باید منظورش قنات سناباد باشد.

بازمانده سناباد قدیم محله بزرگی است که به آن سراب Sarāb می‌گویند و بر سر آب سناباد است. سراب دروازه و قبرستانی هم داشت که تا این اواخر بر جای بود و یک وقتی کلنل محمد تقی خان پسیان در آنجا دفن شده بود.

نزدیک قبرستان سراب فراخنایی بود میدان مانند به اسم گورگای سراب Gavargāye Sarāb که در قدیم قرارگاه و آب‌شخور گاو بوده است هنوز هم در لهجه مشهدی این اصطلاح باقی است مخصوصاً در دهها وقتی می‌خواهند

بگویند گاورا به چراگاه یا چرا برده‌اند می‌گویند گوره به گوره بردن *gowra* *be gavara bordan* محله سراب به داشتن جوانان دلیر و حادثه‌جو ممتاز بود و تا این اواخر به خصوص در ایام محرم که دسته‌ها راه می‌افتاد سرابی‌ها به اندک بهانه‌ای با نوقانی‌ها رقابت و دعوا می‌کردند. در لهجه مشهدی ترانه‌ای است:

شیر کجا خنش کجا بال‌خیابون ته‌خیابون سراب و نوقون

*Shir kojā xanash kojā Bālxayābum Tah xyabun Sarabo Nowghun* که در آن به چهار محله قدیمی اصلی مشهد بالاخیابان و پائین‌خیابان و سراب و نوقان و ساکنان دلیر آن اشاره شده است. از قبرستان و گورگای سراب زمین شیب تندی داشت و آب‌سناباد روبه پائین و از غرب به شرق سرازیر می‌شد و زمینها و باغها را مشروب می‌کرد. یادگاران ایام کرچه سنگ‌فروش و ناهمواری است به اسم راسته سراب که حالا قسمت اعظم آن جزو خیابان سعدی شده است. باغها بیشتر انگور و درخت توت داشت و بعضی وقعی بود. در بعضی از آنها که درخت کمتر بود و حیطة می‌گفتند کاهو و سبزی می‌کاشتند. یکی از باغهای سراب که تا این اواخر باقی مانده بود در سنگی بزرگی از سنگ شیبست یک پارچه داشت و بهمین مناسبت به آن باغ سنگی می‌گفتند *Bagh Sangy* بدون کسره اضافه و به اصطلاح مقطوع الحرفه و یادگار آن کرچه‌ای است به اسم کرچه باغ سنگی.

پائین‌ترها باغ وسیع دیگری بود به اسم باغ عنبر *Bagh ambar*] در لهجه مشهدی امیر و شهرت داشت که عنبر اسم یکی از غلامهای حضرت رضا بوده است و چون در تاریخ بیهق ذکری از خاندان عنبریان هست ممکن است فرض کرد عنبر اسم یکی از افراد آن خاندان بوده و یا در آن وقتها کسانی به این اسم بوده‌اند و یکی از این عنبرها باغی داشته است یا این که اطلاق حال و محل است

و چون باغ گل‌های معطر و عنبر آگین داشته به این اسم خوانده شده است . باغ عنبر در روزهای سیزده مخصوص بانوان می‌شد و بعد که خراب و تجزیه شد در قسمتی از آن دبیرستان شاه‌رضارا که در ابتدا تابع آستان قدس بود و دبستان متوسطه شاه‌رضا نام داشت ساختند .

بقایای نوقان به صورت محله بسیار بزرگی در مشرق مشهد به جای است و می‌توان گفت ساکنان آن توده اصلی و بومی شهر را تشکیل می‌دهند . باری امام‌ع را در همان بقعه هارون دفن کردند و چون قبر هارون در وسط بقعه قبلاً ساخته شده بود قبر امام‌ع را در زاویه غربی آن قرار دادند در نتیجه در بالاسر مبارک تنگنایی بوجود آمد که در توسعه و نوسازیِ اخیر رفع شد .

وجود امام برای مشهد مایه خیر و برکت شد و مخصوصاً بعد از آن که میران‌شاه پسر ارشد امیر تیمور که جوانی سبکسر و خودکامه بود در سال ۹۷۱ هجری (= ۱۴۸۸ م) به قصد سرکوبی حاکم مغولی طوس که یاغی شده بود شهر را در حصار گرفت و مردم را قتل‌عام کرد بازماندگان و ساکنان اطراف به مزار امام‌ع روی آوردند و در آن مکان مقدس امان یافتند .

مشهد یابه صبغه عربی المشهد که اسم مکان و به معنی محل شهادت است ظاهراً نخستین بار در کتاب مقدسی ذکر شده است . ابن حوقل المشهد و یاقوت المشهد الرضا و حمد الله مستوفی مشهد مقدس نوشته است . در نامه‌ای که غزالی به سلطان سنجر نوشته و از تدریس در نظامیه نیشابور عذر خواسته مشهد الرضا آمده است . ابن بطوطه یکجا مشهد الرضا و جای دیگر مشهد طوس نوشته است ولی اسم نوقان تا اواخر قرون وسطی و قرن ۱۴ میلادی (= هشتم هجری) که دوره ایخانان تاریخ ایران است روی سکه‌ها دیده شده است .

گویا ابن حوقل بغدادی یکی از نخستین کسانی باشد که مشهد قدیم را

دیده و شرحی درباره آن نوشته است. ابن حوقل بغدادی در سال ۳۳۱ هجری (= ۹۴۲ م) سفر کرده و در خصوص مشهد نوشته است: «قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در ظاهر یا حومه شهر نوقان است و در مجاور آن قبر رشید در مقبره‌ای زیبا و در قریه‌ای به اسم سناباد است و دیواری بلند و محکم دارد و در آن عده‌ای معتکف هستند».

خبر دیگر از ابوالفضل بیهقی مورخ معروف است که در سال ۴۳۱ هجری (= ۱۰۳۹ م) همراه مسعود غزنوی به طوس آمده و نوشته است: «به نوقان رفتم و تربت رضارا زیارت کردم». متأسفانه از وضع حرم مطهر و مشهد آن وقت چیزی نوشته است فقط شرح مختصری درباره عراقی دبیر دارد که عبرت انگیز است و من آن شرح را با توضیح کافی در شماره ۲۶ و ۲۷ نامه آستان قدس نقل کرده‌ام. و دیگر می‌نویسد سوری با آن که مرد ستمکاری بود اهل نماز و صدقه بود و مشهد علی بن موسی الرضا را که بوبکر شهرد کدخدای فائق خادم مخصوص سامانیان آبادان کرده بود در آن زیادهای بسیار کرد و مناره‌ای ساخت و دهی فاسخ خرید و وقف کرد. ابن بطوطه طنجه‌ای که در سال ۷۳۴ هجری (= ۱۳۳۳ م) به مشهد آمده مشهد و وضع حرم مطهر را در رحله خود تا اندازه‌ای وصف کرده است. می‌نویسد: «از جام به طوس رفتیم و از طوس به مشهد رضا آمدیم که آن نیز شهری بزرگ و پر جمعیت است» از این عبارت معلوم می‌شود که راه قدیم با امروز فرق داشته و مشهد در کنار شاهراه نبوده است چه از جام به طوس می‌رفته و از آنجا به مشهد می‌آمده‌اند در صورتیکه حالا از نیشابور به مشهد می‌آیند و جام راه فرعی دارد. در زمان ابن بطوطه حرم، قندیل‌های نقره و پرده ابریشمی و فرشهای گوناگون و در نقره داشته و هنوز قبر هارون باقی بوده است. روی قبر هارون شمعدان می‌گذاشته‌اند و اهالی مقبر که به زیارت می‌آمده‌اند از روی این شمعدانها قبر او را تشخیص می‌داده‌اند.



در بیشتر کتابهای مسالك و ممالك و تاريخ و جغرافى قديم و رجال و انساب و سفرنامه‌ها و حتى كتابهاى مذهبى به مناسبت حضرت رضا مطالبى دربارهٔ مشهد نوشته شده است اما اين مطالب پراكنده و بى ترتيب است و تاكنون باروش علمى كمتر نقد و بررسى شده است مثلاً بعضى نوشته‌اند كه مزار امام در سناباد بوده است و بعضى نوقان نوشته‌اند يا داستانهائى زيادى از قبيل آمدن اسكندر و خواب و وصيت او و خواب محمود غزنوى و شفا يافتن پسر سنجر يا پسر وزير سنجر و پناهنده شدن آهو به چهار ديوارى اسكندرى كه بدون شك ملهم از قضيهٔ ضامن آهوست و يكار بردن پشم بز و شير در گل بنابى حرم و به زيارت رفتن حرم شاه عباس شبها از يك راهروى زير زمينى كه گويانگوى شهر بوده است نقل کرده‌اند كه كار پژوهنده تاريخ را دشوار مى‌كند .

به نظر من بهترين و زنده ترين اسناد و مدارك تاريخى را بايد در بناهاى تاريخى حرم مطهر و ساختمانهاى قديمى شهر جست و جو كرد حتى كوچه‌ها و كاروان سراها و آب انبارهاى قديمى ارزش تاريخى دارند و به روشن كردن تاريخ مشهد كمك مى‌كنند . اين كه اسم كوچه‌ها و محله‌هاى قديمى شهر را به فكر اين كه قشنگ تر بشود دارند عوض مى‌كنند كار خوبى نيست زيرا ممكن است قشنگ تر بشود در عوض سابقه تاريخى شهر از بين مى‌رود . در سفرنامه‌ها اغلب اطلاعات قابل توجهى ديده مى‌شود دليلش اينست كه سانى كه به مشهد آمده‌اند سعى کرده‌اند مشهودات خود را بنويسند و آنچه جلب نظرشان را کرده‌است ثبت كنند مخصوصاً فرنگى‌ها چون وضع شهر و آداب و رسوم مردم برايشان تازگى داشته‌است و باروش علمى آشنا تر بوده‌اند بادقت و ارزش بيشترى اين كار را کرده‌اند . نويسندگان متأخر اغلب مطالب پيشينيان را بازگو کرده ولى گاهى به وقايع زمان خود نيز اشاره‌اى کرده‌اند . باتمام اين تفصيل هنوز براى مشهد تاريخ كامل و صحيحى كه با اصول علمى و روش

انتقادی منطبق باشد نوشته نشده است و شاید به قول توین بی علت اصلی تراکم اطلاعات باشد زیرا وقتی اسناد و مدارک زیاد و پراکنده شد تشخیص حقیقت مشکل می‌شود. به نظر من بهترین و صحیح‌ترین شرحی که دربارهٔ مشهد نوشته شده مقاله اشتراک Streck در دائرة المعارف اسلام است ولی چون دائرة المعارف اسلام در سال ۱۹۳۹ میلادی چاپ شده محتاج به بررسی و تجدیدنظر است و دربارهٔ سالهای اخیر مطلبی ندارد. چاپ جدید کتاب هم هنوز به حرف م و مشهد نرسیده است.

از مدارک شرقی کتاب مطلع الشمس جامع و خوب است. با آن که خالی از غلط و مسامحه نیست منبع تمام نوشته‌هایی است که بعد از صنیع الدوله دربارهٔ تاریخ و جنرافیای تاریخی مشهد نوشته شده است. روش صنیع الدوله تا اندازه‌ای علمی است زیرا هم از ماخذ شرقی استفاده کرده و هم بعضی از نوشته‌های اروپائیهارا ترجمه کرده و هم به ثبت و ضبط آثار تاریخی و مدارک موجود در عصر خودش پرداخته است نهایت چون در کار ثبت و ضبط کتیبه‌ها عده‌ای با او همکاری داشته‌اند و آنها همه دقیق و بصیر نبوده‌اند بعضی اشتباهها در کتاب او هست و بعد هم خیلی در دسته‌بندی مطالب و نظم تاریخی و منطقی کتاب دقت نکرده است.

برای کتاب‌شناسی مشهد می‌توان به فهرست جامعی که اشتراک در آخر مقاله مشهد آورده است مراجعه کرد و من این فهرست را با مقاله او در نشریه فرهنگ خراسان از شماره ۶ و ۷ سال سوم تا شماره ۵ و ۶ سال چهارم نقل و ترجمه کرده‌ام. در این فهرست غیر از آن که به تمام نوشته‌های با نام و نشان اشاره شده تقریباً تمام ماخذ شرقی معرفی شده است از جمله سفرنامه ابراهیم بیگ و تاریخ طوس او مشهد الرضوی تألیف محمد مهدی العاوی است که من ترجمه فارسی آن را در شماره اول سال هفتم نشریه فرهنگ خراسان

نشر داده‌ام . دیگر بیان واقع عبدالکریم است که ترجمه فرانسه آن به سال ۱۷۱۶ میلادی چاپ شده و سفرنامه کر بلا به مشهد حسین خان بن جعفر الموسوی در سالهای ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ هجری (= ۲۰-۱۸۱۹ میلادی) که نسخه خطی و گویا منحصر به فرد آن در کتابخانه دولتی برلین موجود است . به فهرست اشترك می توان کتابهای دیگری را که اغلب آنها در سالهای اخیر تألیف شده است اضافه کرد . از آن جمله است بدایع الوقایع واصفی که در قرن دهم هجری مشهدرا دیده و مطالب جالب توجهی از وضع شهر نوشته است . روزبهان خنجی در مهمان نامه بخارا که در عهد محمدخان شیبانی اوزبک تألیف شده در سال ۹۱۵ هجری به طوس و مشهد آمده و مشهودات خود را برشته تحریر کشیده است .

فردوس التواریخ بسطامی که در دوره ناصرالدین شاه تألیف شد ظاهراً بر مطلع الشمس مقدم است . عین الوقایع یوسف خان هراتی متخلص به ریاضی از وقایع ابتدای مشروطه مشهد اخبار جالب توجهی دارد . منتخب التواریخ حاج ملاهاشم هر چند تمام آن تاریخ مشهد نیست و مطالب پراکنده زیاد قسمت عصری آن بسیار مفید است و متأسفانه نسخه های چاپی آن غلط زیاد دارد . تذکره شرح حال علمای خراسان عبدالرحمن مدرس که به نام تاریخ علمای خراسان در مشهد چاپ شده و مقداری از مطالب آن مأخوذ از کتاب فردوس التواریخ بسطامی است متضمن شرح حال علمای مشهد است (در خصوص این کتاب و نسخه چاپی آن من در شماره ۹ و ۱۰ سال چهارم نشریه فرهنگ خراسان مقاله ای دارم) . انقلاب طوس وحدیقه الرضویه شیخ حسن هروی از شاگردان ممتاز ادیب نیشابوری بزرگ و خدمتگزاران صدیق فرهنگ خراسان و بدر فروزان عباس فیض مؤلف در ۱۳۶۴ هجری قمری غیر از مطالب کتابهای قدیم بعضی اطلاعات سودمند دارد .

در عهد سلطنت رضاشاه کبیر که نسبت به دربار ولایت مدار رضوی  
 علاقه مخصوص ابراز شد عده‌ای از فضیلاى مشهد از قبیل استاد فیاض  
 و مدرس رضوی و فرخ و مؤید ثابتنی مأمور نگارش کتابی در تاریخ مشهد و  
 آستان قدس شدند و مجموعه‌ای پرداختند که به مرحله چاپ نرسید و آقای علی  
 مؤتمن در کتاب تازه چاپ خود از آن استفاده بسیار کرده است. کتاب راهنما یا  
 تاریخ آستان قدس آقای مؤتمن اطلاعات مفیدی از تشکیلات اداری و تاریخ  
 آستان قدس دارد و از این حیث سودمند است بعضی از سیاحان و نمایندگان  
 خارجی که به مشهد آمده اند در گزارشها و سفرنامه‌های خود مطالب قابل توجهی  
 ذکر کرده اند. از همه قدیم تر کلاویخو سفیر اسپانیا است که در سال ۱۴۰۴  
 میلادی (= ۸۰۷ هـ) در دربار امیر تیمور بوده و گزارشی از سفر خود به ایران  
 نوشته است. اشتراك در دائرة المعارف اسلام به یادداشت‌های Fraser (۲۳) -  
 ۱۸۲۲ م) و Conolly (۱۸۳۰ م) و Burnes (۱۸۳۲ م) که سبق تاریخی  
 دارد بیشتر تکیه می‌کند و می‌گوید غیر از اینها نوشته‌های Sykes, Yate که  
 در فاصله ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۷ و ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ در مشهد کنسول بوده اند اهمیت  
 بیشتری دارد. خان بهادر احمد خان کنسول انگلیس در مشهد نیز مقاله‌ای در  
 مجله انجمن سلطنتی آسیایی سال ۱۹۱۰ دارد که متضمن اطلاعات جالبی  
 است. لکهارت در کتاب شهرهای ایران مقاله‌ای درباره مشهد دارد که آقای  
 عباس سعیدی آن را در شماره دوم و سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد ترجمه  
 کرده است. مقاله پوپ در کتاب بررسی هنر ایران جالب توجه است و ترجمه  
 این مقاله را آقای محمد علی صبوری در شماره ۲۹ و ۳۰ نامه آستان قدس نشر  
 داده است.

علاقه شاهان و فرمانروایان بزرگد ایران به شعائر مذهبی یکی از  
 بزرگترین عوامل شکوه و زیبایی روزافزون مشهد بوده است و به طوری که

امروز می‌بینیم آستان قدس رضوی گنجینه‌ای شده‌است که هر گوشه‌اش حکایت از عشق و ایمان دارد. از آثار دوره غزنوی مناره و گنبدی است در سنگ‌بست واقع در جنوب شرقی مشهد که مردم به آن قبر ایاز می‌گویند ولی به طوری که گذار در قسمت دوم از جلد چهارم کتاب آثار ایران و پوپ در جلد دوم بررسی هنر ایران محقق داشته‌اند قبر ارسلان جاذب سردار بزرگ دوره غزنوی است. قصیده‌ای که سنائی در مدح امام رضا (ع) سروده و قدیم‌ترین شعر موجود در مدح امام هشتم است حکایت از آبادی و وسعت مشهد در اوایل قرن ششم هجری دارد و می‌رساند که در آن روزگار حرم به قول سنائی مثل کعبه پر آدمی بوده‌است و عده زیادی از راههای دور به زیارت می‌آمده‌اند.

در ازاره حرم مطهر مقداری کاشی لعابی بسیار نفیس هست که متأسفانه در تعمیرهای مکرر جابجا شده و نظم اولیه خود را از دست داده است. در این کاشی‌ها غیر از حدیث و روایت و کلمات قصار و آیه قرآن مقداری اسم و تاریخ باقی مانده که صنیع‌الدوله تمام آنها را در جلد دوم مطلع الشمس نقل و ضبط کرده‌است. در این کاشی‌ها عبارت ترکان زمرد ملکه بنت سلطان شهید محمود و جری تجدید هذله‌العمار و عبارت ناقص وخمسائة من الهجرة النبى عليه السلام هست و از طرفی در کتیبه‌ای سنگی واقع در ممر دارالسیاده که تاریخ شعبان ۵۷۷ دارد اسم سلطان محمود بن مسعود! ذکر شده‌است به این جهت پوپ این‌طور نتیجه گرفته‌است که سلطان محمود بن محمد خواهرزاده سنجر بنای حرم را تجدید کرده و دخترش ترکان زمرد در ۶۱۲ هجری (۱۲۱۵ م) کار پدر را تکمیل و داخل حرم را کاشی‌کاری کرده‌است. از آثار این ملکه زمرد چند جزو قرآن نیز در این اواخر در کتابخانه آستان قدس شناخته شد که نشانه دیگری از دین‌داری

و خلوص عقیدت این بانوی سعادت‌مند است . بیشتر کاشی‌های لعابدار حرم کار خانواده هنرمند کاشانی است که شهرت جهانی دارند و بعضی از آثار هنری آنها زینت بخش موزه‌های بزرگ جهان است . محمد بن ابی‌طاهر بن ابی‌الحسن که کار او با تاریخ غره جمادی‌الاولی ۶۱۲ در پیش روی مبارک باقی‌مانده و علی بن محمد بن ابی‌طاهر که محراب کاشی بسیار گرانبهایی از او باقی‌مانده است دو برادر ونوه ابوالحسن بن محمد بن یحیی بن هبته‌الله الحسینی هستند و آقای ایرج افشار در تعلیقات کتاب عرائس الجواهر تألیف ابوالقاسم عبدالله یکی دیگر از افراد هنرمند این خانواده شجره‌نسب و فهرست کاشی‌های تاریخ‌دار کار آنها را که باقی‌مانده است ذکر کرده است . صنیع‌الدوله به‌انکای گزارش ابن بطوطه که در ۷۳۴ حرم مطهر را زیارت کرده گفته است مقداری از تزئینات حرم در زمان سلطان محمد اولجایتو و پسرش ابوسعید بهادر از ایلخانان ایران صورت گرفته است ولی چون اولجایتو در ۷۱۶ و ابوسعید در ۷۳۶ در گذشته‌اند سنه‌های ۶۱۲ و ۷۶۰ که در صفة شاه‌طهماسبی و در کاشی‌کارهای حرم ذکر شده است بازمان آن دو سازگار نیست و نمی‌دانم نظر پوپ که به تناسب گرایش اولجایتو به تشیع احتمال داده در زمان او تعمیراتی در حرم و گنبد شده است تا چه اندازه صحیح است . در بقعه پیرپالان دوز واقع در کوچه شور پائین خیابان کتیبه‌ای است با سنه ۹۸۵ و اسم ابوالمظفر شاه سلطان محمد خدابنده اما تردید نیست که منظور سلطان محمد صفوی است نه اولجایتو و این نکته نیز شایان ذکر است که معصوم‌علی‌شاه در طرائق الحقائق این پیر را با سراج تطبیق کرده است . از زمان شاهرخ پسر امیر تیمور آثار زیادی در مشهد هست . مهم‌ترین یادگار او مسجد گوهرشاد است که با همت همسرش گوهرشاد در ۸۲۱ ساخته شده است . فصیح‌خوافی در مجمل می‌نویسد

شاهرخ در شعبان ۸۲۱ که ساختمان مسجد به پایان رسیده بود به مشهد آمد و قندیل بزرگ طلایی به وزن ۳۰۰۰ مثقال تقدیم کرد. در همین سفر بوده است که به دستور شاهرخ در ظاهر یا حومه مشهد آن وقت طرح باغی ریخته اند و گویا همین باغ که اسمش چهارباغ شاهی بوده اقامت‌گاه سلاطینی شده است که بعدها به مشهد آمده اند و در روضه الصفاى ناصری به اقامت شاه عباس در آن اشاره شده است. جای این باغ بدرستی معلوم نیست اما چون کوچه‌ای به اسم چهارباغ و یا به لهجه مشهد چارباغ Chār bāgh در خیابان نادری هست احتمال می‌رود چهارباغ شاهی در همان حدود بوده و در آن تاریخ جزو حومه شهر محسوب می‌شده است. در مسجد گوهرشاد کتیبه‌ای است که قسمتی از آن به خط کم نظیر بایسنقر پسر شاهرخ در رجب ۸۲۱ نوشته شده و بقیه در تعمیرات مسجد نو نویسی شده است. این کتیبه صراحت دارد که گوهرشاد مسجدا را زمین مال خود و از سرِ خلوص نیت ساخته است. معمار مسجد قوام‌الدین بن زین‌الدین شیرازی است که در کتیبه مسجد به رسم قدیم و از باب فروتنی اورا الطیان یعنی گل‌کار خوانده اند. فصیح خوافی فوت قوام‌الدین را در غره شعبان ۸۴۲ ذکر می‌کند ولی خواندمیر ۸۴۴ ضبط کرده است و شاید غلطی چاپی در نسخه چاپ‌خیام باشد. آقای فرخ در حواشی مجمل فصیحی خوافی نمی‌دانم از کجا نقل کرده است که قوام‌الدین در مدرسه خواف که خود مباشر آن بوده دفن شده است. دیگر از آثار دوره شاهرخ مدرسه دودراست که خانم ولویز ابث مقاله‌ای درباره آن دارد و ترجمه آن به قلم آقای احمد مصدق در شماره ۵ دوره ششم نشریه فرهنگ خراسان چاپ شده است. این مدرسه هم اکنون در بازار زنجیر مشهد قرار دارد و رویه ویرانی است. کتیبه نفیس سردر مدرسه دارد ازین می‌رود و بعضی جاهای آن دیگر خوانده نمی‌شود.

صنیع الدوله متن کتیبه‌ها در مطلع‌الشمس نقل کرده‌است و به‌موجب آن معلوم می‌شود عمارت مدرسه در محرم سال ۸۴۳ و در عهد ابی‌المظفر شاه‌رخ بهادرخان سلطان و به‌اهتمام امیرغیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر ساخته شده‌است. دارالحفاظ و دارالسیاده را صنیع‌الدوله از آثار گوهرشاد دانسته‌است ولی در کتیبه‌های آن که همه حکایت از تعمیرهای مکرر در عهد شاه‌سلیمان صفوی و ناصرالدین شاه قاجار دارد اسمی از بانی نیست. در ایوان طلای صحن کهنه در کتیبه‌ای به‌امضای محمدرضا امامی با سنه ۱۰۸۵ اسم سلطان حسین بایقرا بهادرخان برده شده و چون امامی خوشنویس معاصر صفویه بوده این‌طور توجیه شده‌است که ایوان را سلطان حسین بایقرا ساخته‌است و بعد در عهد صفوی تعمیر کرده‌اند و به‌دلیل همین کتیبه بعضی نوشته‌اند که صحن کهنه در عهد بایقرا احداث شده‌است.

سلطان حسین بن منصور بایقرا متوفای ۹۱۲ نواده عمر شیخ پسر امیر تیمور از شاهزادگان هنردوست و خوشنام بود و وزیرش امیرعلی شیر نوایی نیز شاعر و هنرپرور بود بهمین جهت گفته شده‌است که صحن کهنه را امیرعلی شیر احداث کرده و اگر هم کار او نباشد مسلم در تشویق شاه به این کار پسندیده اهتمام کرده‌است. در همین زمان بوده‌است که آب چشمه گلسب را که مشهدی‌ها به آن چشمه‌گیلاس می‌گویند و قبلاً شهر طوس را مشروب می‌کرد به مشهد آورده و به شهر رونقی بخشیده‌اند. این همان جوی خیابان بود که در مشهد به آن جوب خیابون *Jube xyābun* می‌گفتند و در نوسازی شهر رویش پوشیده شد. در زمان شاه طهماسب اول و در حدود سال ۹۳۵ هجری (= ۱۵۲۸ م) باروئی برای مشهد ساخته شد و بقایای آن که در لهجه مشهدی بعره *Baēra* گفته می‌شود تا این اواخر باقی



بود و من خودم وقتی به دبیرستان فردوسی که تازه در بیرون شهر تأسیس شده بودم می‌رفتم این باره را دیده بودم پشتش خندقی بود و در بهاران پراز آب گل آلود و سیل می‌شد .

از دوران شاه عباس کبیر آثار زیادی در مشهد و آستانه امام رضا (ع) باقی مانده است. شاه عباس چندین بار به مشهد آمده و کارهای مهمی کرده است. روی گنبد طلا کتیبه‌ای زرین به خط علی‌رضای عباسی هست که در آن به آمدن شاه با پای پیاده به مشهد و طلاکاری گنبد اشاره شده است. به موجب این کتیبه معلوم می‌شود در ۱۰۱۰ شروع و در ۱۰۱۶ تمام شده است . عالم آرای عباسی حکایت دارد که شاه عباس در سال ۱۰۱۰ هجری بعد از آن که اوزبکهارا شکست داد چون نذر کرده بود پیاده به مشهد آمد و تمام زمستان را در آنجا بسربرد . ایوان عباسی در روبروی ایوان طلا نیز از یادگارهای شاه عباس است و کتیبه‌ای به خط امامی با تاریخ ۱۰۵۹ دارد . از اینها گذشته در صحن کهنه کتیبه‌های متعددی است به خط امامی و علی‌رضای عباسی که در آنها اسم شاه ابوالمظفر شاه عباس الصفوی الحسینی بهادرخان ذکر شده است . خیابان اصلی و قدیمی شهر که از دروازه بالا- خیابان تا دروازه پائین خیابان به خط مستقیم ادامه دارد در زمان شاه عباس کشیده شده است و هنوز نظم هندسی آن که به عقیده مردم محصول نبوغ شیخ بهائی است و با نبودن وسائل کافی در آن زمان مفارقت دارد مایهٔ اعجاب و تحسین است. مؤلف عالم آرای عباسی می‌نویسد چون مشهد کم آب بود شاه عباس چندین قنات دایر و مزار خواجه ربیع را تعمیر کرد و برای قدمگاه نیشابور عمارتی نو ساخت. مدرسه خیرات‌خان در ۱۰۵۷ به همت او ساخته شد و چنان که از کتیبه مسجد گوهر شاد ظاهر است در زمان همو به اتمام حسن خادم گیلانی و نفقه خواجه جعفر گیلانی تعمیر گردید .

دیگر مسجد مقبره‌است که تا این اواخر کتیبه زیبای آن باقی بود و سپس در نوسازی مسجد برداشته شد. در زمان شاه سلیمان زلزله‌ای شد و خسارت‌هایی وارد آمد به همین جهت در آن زمان تعمیراتی شده‌است از جمله تعمیر مسجد گوهرشاد است در ۱۰۸۷ که کتیبه‌ای به امضای امامی حکایت از آن دارد. و دیگر تعمیر گنبد طلاست که آن نیز کتیبه‌ای به خط امامی دارد و در آن تصریح شده‌است زلزله در ۱۰۸۴ روی داده و تجدید تذهیب گنبد در ۱۰۸۶ به پایان رسیده‌است. گذار در شرح حال و آثار هنری امامی و خاندان او مقاله‌ای در بخش دوم جلد سوم آثار ایران دارد که من ترجمه آن را در شماره ۲۵ نامه آستان قدس به چاپ رسانده‌ام. اشعاری هم در دارالسیاده هست که باز در آن از زلزله و تعمیرات زمان شاه سلیمان سخن رفته‌است. مصلاي مشهد که در ۱۰۸۷ به اهتمام حاج شجاع اصفهانی ساخته شد و کتیبه‌ای به خط امامی دارد نیز از آثار عهد شاه سلیمان است. دیگر از آثار زمان او کاروان‌سرای شاه وردی خان و مدرسه بهزادیه و سمیعیه با کتیبه‌ای بدون تاریخ و مدرسه عباسقلی خان با کتیبه‌ای از محمد رحیم در ۱۰۷۷ و مدرسه نواب با کتیبه‌ای از محمد صالح در ۱۰۸۶ و مدرسه پائین پا با کتیبه‌ای از امامی در ۱۰۸۷ و کاروان‌سرای دارالزوار با کتیبه‌ای از مهدی مشهدی در ۱۰۸۹ و مدرسه بالاسر با کتیبه‌ای از محمد حسین شهید که در تعمیر سال ۱۲۷۱ نوشته شده و مدرسه پریزاد که در ۱۰۹۱ تعمیر شده قابل ذکر است. در عهد شاه سلطان حسین کار مهمی نشده‌است و فقط در کتیبه‌ای واقع در ممر کفش کن مسجد گوهرشاد به تعمیر مسجد در عهد او اشاره‌ای رفته‌است. از نادرشاه آثار زیادی در آستانه هست. ایوان طلا و گلدسته‌های طلای صحن کهنه از آثار نادری است. در کتیبه‌ای زرین به خط محمد علی بن سلیمان رضوی در ۱۱۴۵ واقع در محراب ایوان طلا قصیده‌ای است فارسی

ازندیم که نادر افشار را والی ملک خراسان خوانده است . محمد کاظم مؤلف کتاب عالم آرای نادری می نویسد بعد از آن که نادر هرات را از تسلط افغانها بیرون آورد به تجلیل دربار رضوی پرداخت و گفت نذر کرده بودم اگر هرات را فتح کنم گلدسته شاهرخ و ایوان میر علی شیر را طلا کنم و می نویسد من هر روز به تماشا می رفتم و دیدم استاد علی نقی مشهدی که معمار بود زمین را به قدری گود کرده بود که عمله ها در ته آن به اندازه گنجشکی دیده می شدند! در همین کتاب آمده است که نادر سنگابی از هرات آورد و نهری از مزرعه گلستان به مشهد کشید و در داخل صحن کهنه حوضی ساخت و نزدیک چهارباغ مقبره ای ساخت و گویا حمام و مسجد و آب انبار مقبره که اکنون در خیابان نادری نزدیک آرامگاه نادر باقی است از بقایای ابنیه او باشد .

در عهد قاجاریه غیر از بعضی تعمیرات کار مهمی صورت نگرفته است . صحن نورا فتحعلی شاه قاجار ساخته است و در کتیبه های این صحن که اغلب به خط محمد حسین شهید مشهدی است باین نکته اشاره شده است . در زمان ناصرالدین شاه هم تعمیرات نسبتاً زیادی شده است و کتیبه های زیادی از زمان او در بیوتات حرم مطهر باقی است .

بحث درباره کارهای مهمی که در دوران دودمان پهلوی شده است وقت و مجال بسیار می خواهد از آن گذشته آن آثار را همه دیده ایم و از آنها خبر داریم . هر آدم منصفی وضع مشهد و آستانه فعلی را با قدیم مقایسه کند متوجه می شود که در هیچ دوره ای این همه عمران و آبادی و اهتمام نشده است . من خودم بچه بودم که شبها چراغ نفتی روشن و در کوچه ها آویزان می کردند . آب خیابان را که معجونی کثیف بود در آب انبارهای می کردند و با مشک به خانه ها می بردند . زمستانها که گوشت کم می شد در اغلب خانه ها

گوسفند قورمه می کردند. کوجه‌ها خاکی و در زمستان منجلا ب بود. فقط یک دبیرستان دولتی به اسم دانش داشتیم. بالاخیابان و ته خیابان و نوقان دروازه داشت و شبها می بستند. فساد و ناامنی در شهر به قدری زیاد بود که مردم اول شب مثل مرغ به خانه می رفتند. یخ از یخدانهای طبیعی تهیه می شد و پراز کثافت بود و بسیاری از این قبیل که شاید برای نسل امروز باور کردنی نباشد در صورتی که امروز چنان که شاهنشاه آریامهر فرموده اند مشهد عروس شهرهای ایران است.

برای این که تاریخ مشهد ناقص نباشد اشاره زودگذری به حادثه‌های تلخ ضرورت دارد: غزها در ۵۵۷ هجری (= ۱۱۶۱ م) و مغولها در عهد غازان به سال ۶۹۵ یا ۶۹۶ (= ۱۲۹۶ م) و اوزبکها تحت فرمان شیبانی خان اوزبک در ۹۱۳ (= ۱۵۰۷ م) و بار دیگر در سال ۹۵۱ (= ۱۵۳۵ م) به فرمان محمد اوزبک و عبدالهؤمن اوزبک در ۹۹۷ ه (= ۱۵۸۹) مشهد را غارت و خراب کردند حتی نوشته‌اند کسان عبداللهؤمن به قدری آدم کشتند که قتل‌گاهی به وجود آمد و گویا قبرستان قتل‌گاه که هنوز آثار آن کمابیش باقی مانده است یادگار آن ایام باشد. ملک محمود سیستانی در ۱۱۲۲ و ابدالی‌ها در ۱۱۳۵ (= ۱۷۲۲ م) و احمدشاه درانی در ۱۱۶۷ (= ۱۷۵۳) منشأ حوادث ناگواری شدند. قبایل چادر نشین ترکمن از اوایل سال ۱۲۴۱ (= ۱۸۲۵ م) که حکومت قاجار ضعیف شده بود به تاخت و تاز پرداختند و راه مشهد و تهران را ناامن کردند. اگر کسی بخواهد از وضع نابسامان آن وقت و رفتار ترکمن‌ها مطلع بشود باید کتاب حاجی بابای اصفهانی را بخواند. این که هنوز در مشهد بقایای دالانهای تاریک و کوجه‌های پر پیچ و خم و حیاطهای گود و هشتی‌های تنگ و سردرهای کوتاه دیده می‌شود یادگار زمانی است که مردم از ترس غارتگران و سواران بیگانه به این تدابیر متوسل می‌شده‌اند.

فتنه سالار در تاریخ مشهد معروف است. محمد حسن خان سالار پسر آصف الدوله عموی شاه به اغوای اطرافیان سودجو بر علیه حکومت مرکزی قیام کرد و مدت چهار سال از ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ وضع مشهد را آشفته داشت و بالاخره بدست سلطان مراد حسام السلطنه که از طرف ناصر الدین شاه مأمور دفع غائله خراسان شده بود شکست خورد و در ۱۶ جمادی الآخر سال ۱۲۶۶ محاکمه و کشته شد. قصیده معروف قآنی با حسن ختام «گر میدی جوی ازین درگه وزین سلطان مراد» که ماده تاریخ نیز هست در مدح همین حسام السلطنه سروده شده است.

دیگر از حوادث تلخ مشهد فتنه ای است که در زمان حکمرانی آصف الدوله الله یار خان روی داد. نادر شاه صد خانوار یهودی را از قزوین به مشهد آورده بود که در محله مخصوصی زندگی می کردند. روز عید قربان سال ۱۳۱۰ هجری (= ۱۸۹۳ م) مردی یهودی که دستش زخم شده بود و بیماری جلدی صعب العلاجی داشت به تجویز طبیب عامی سگی را می کشد که دستش را در امعاء و احشاء خون آلود سگ گذاشته و معالجه کند. مردم این را می بینند و چون مصادف با روز عید قربان بوده است توهینی تلقی می کنند و فتنه ای برپا می شود که یوسف خان هراتی شرحش را در عین الوقایع نوشته است. بعد از آن حادثه یهودیها از ترس مسلمان می شوند و شاید هم بعضی صدمه می بینند بهمین جهت به آنها جدید الاسلام گفته شد و از آن وقت کلمه جدید به معنی یا معادل یهودی در مشهد متداول گردید.

چند قحطی و اپیدمی در مشهد روی داده است که محصول خشکسالی و کمبود مواد غذایی و ناامنی و گاهی تحریک عمال دولتی قدیم بوده است. قحطی ۱۲۸۸ هجری (= ۱۸۷۱ م) که می گویند مردم علف و خون و حتی سگ و گربه را می خوردند. در شرح حال مرحوم نصرت به تقریر خودش که

آقای محمود فرخ در ابتدای کتاب فروزنده چاپ کرده شعری از قول او نقل شده که ماده تاریخ است :

گرانی که آدم خوری باب گشت هزار و دو بیست است و هشتاد و هشت  
و چند قحطی دیگر مثل گرانی سال ۱۸۷۴ م (= ۱۲۹۱ هـ) به قول اشترک در  
دائرة المعارف اسلام و ۱۳۳۶ به قول آقای فرخ و وبای بعد از جنگ بین المال  
اول و ۱۲۸۵ و موشمسه یا نوعی گریب خطرناک در همان سالها .

از آخرین حوادث ناگوار مشهد قیام کنتل محمد تقی خان پسیان  
رئیس ژاندارمری خراسان است که در سال ۱۲۹۹ شمسی به مشهد آمد و  
بر علیه حکومت مرکزی قیام کرد و سرانجام در یازدهم میزان سال ۱۳۰۰  
شمسی در تپه های جعفرآباد نزدیک قوچان جان بر سر اشتباه گذاشت .  
در باره واقعه مسجد که در ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی روی داد چون اطلاع کافی  
از آن در دست نیست با آن که مرحوم هر وی و فیض و احتشام رضوی مطالبی  
نوشته اند نمی توان بحث دقیق و علمی کرد آنچه مسلم است همیشه جهل و  
تعصب عوام عامل این قبیل حوادث بوده است .

شرح و ذکر این قبیل حوادث ناگوار ولو به صورت مختصر اگر چه  
تلخ است اما این نتیجه بزرگ و شیرین را دارد که ما قدر نعمت امنیت را  
بدانیم و از صمیم دل برای شهریار عدالت گستری که منشأ این همه ترقی  
و سر بلندی برای ایران عزیز شده است بقای عمر و سلطنت مسألت بداریم .  
من چون خراسانی و پرورده این سرزمین هستم وظیفه خود می دانم  
افتخام فرصت کنم و در این مجلس خجسته مراتب شکرگزاری و حق شناسی  
خراسانیها و به خصوص اهالی مشهد را که بیش از پیش از مراحم شاهانه  
بر خوردار اند تقدیم بدارم .